خبر

سازمان حمل و نقل شهرداری گرگان در کشور رتبه برتر را کسب کرد

در ۲۶ آذر سال جاری از سازمان حمل و نقل شهرداری گرگان در همایش بزرگ حمل و نقل درون شهری که در تهران برگزار شد، تقدیر شد. به گزارش مهر، شامگاه شنبه صد و نهمین جلسه علنی شورای شهر گرگان با حضور اعضای شورای شهر و شهردار و مدیران شهرداری گرگان برگزار شد.در ابتدای جلسه رئیس شورای اسلامی شهر گرگان به رئیس سازمان حمل و نقل بار و مسافر شهرداری گرگان که موفق شده بود تندیس و لوح تقدیر را در خصوص هوای پاک از دست وزیر کشور دریافت کند، تبریک گفت.احمدعلی سالاری، رئیس سازمان حمل و نقل شهرداری گرگان هم اظهار کرد: در ۲۶ آذر سال جاری در سالن اجتماعات وزارت کشور همایش بزرگ حمل و نقل درون شهری برگزار شد.وی افزود: این همایش در سه محور حمل و نقل پاک، حمل و نقل عمومی و کاهش تصادفات شهری برگزار شد.سالاری ادامه داد: شاخصه هایی قبل از همایش اعلام شده بود تا سازمان ها بررسی و ارزیابی شوند و از شهرداری گرگان در زمینه حمل و نقل پاک تقدیر شد.وی گفت: با کمک کمپین سه شنبه های بدون خودرو و کار جمعی این موفقیت به دست آمد.فائزه عبداللهی دیگر عضو شورای اسلامی شهر گرگان با اشاره به حادثه آتش سوزی مدرسه ای در سیستان و بلوچستان اظهار کرد: ایمنی سیستم گرمایشی مدارس باید مورد توجه مسئولان آموزش و پرورش باشد تا مشکلی برای دانش آموزان ایجاد نشود.وی افزود: فضاهای آموزشی ما مناسب نیست و باید ایمنی ها مد نظر قرار بگیرد. محمدابراهیم جرجانی دیگر عضو شورای شهر گرگان گفت: با توجه به برودت هواشهرداران و معاونت های مناطق باید پوشاک و تجهیزات لازم برای پاکبانان و مأموران فضای سبز تهیه کنند. علی اصغر یوسفی هم بیان کرد: این کار برای نیروهای شیفت شب ضرورت بیشتری دارد و باید لباس شبرنگ تهیه شود تا حادثه تلخی اتفاق نیفتد. معاونت خدمات شهری شهرداری گرگان هم در ادامه گفت: طبق دفترچه پیمان بادگیر و وسایل کامل مانند دستکش و ماسک برای پاکبانان تهیه می شود. موسی الرضا صفری با بیان این که کاورهای ال ای دار هزینه بالایی دارد، ادامه داد: شبرنگ لباس ها را دو برابر کردیم و هر شب کنترل و نظارت صورت می گیرد. صفری بیان کرد: جارو زدن کف خیابان سنتی ممنوع شده و باید این کار یا با تدابیر ویژه و یا به صورت مکانیزه انجام شود.در ادامه چند لایحه در صحن شورای شهر مطرح شد، از جمله لایحه حسابرسی سال ۹۲ شهرداری گرگان و لایحه تملک ملکی در خیابان جهموری ۶ که در حریم رودخانه بود به تصویب رسید.همچنین لایحه سازمان مدیریت حمل و نقل بار در خصوص بهای خدمات عمومی حمل و نقل بار درون شهری در سال ۹۸ و لایحه دیگر این سازمان در خصوص اخذ بهای صدور برگ بار و کالای درون شهری و حومه برای سال ۹۷ و ۹۸ برای بررسی بیشتر به کمیسیون مربوطه رفت.

۱۲۸ مدرسه گلستان در حاشیه جاده است

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده ای گلستان با بیان این که ۱۲۸ مدرسه گلستان در حاشیه جاده قرار گرفته است از نصب سه سامانه تصویری در دو محور برف گیر و جنگل گلستان تا پایان سال خبر داد. مهدی میقانی در گفتگو با مهر اظهار کرد: در استان های شمالی سکونتگاه و روستاهای زیادی در حاشیه جاده ها وجود دارد و این امر خطراتی را برای کشاورزان، عابران و دانش آموزان ایجاد می کند. وی افزود: ۱۲۸ مدرسه در حاشیه جاده های گلستان وجود دارد و به دلیل سن پایین دانش آموزان خطرپذیری بیشتر می شود. میقانی با بیان این که سالانه ۳۰ مدرسه در طرح ایمنی ما قرار دارد، ادامه داد: نصب تابلوهای هشدار دهنده در حاشیه خیابان، تابلوهای افقی کف جاده و آموزش مسائل ترافیکی و ایمنی به دانش آموزان توسط راهداری اتفاق می افتد. وی بیان کرد: گلستان جزو سه استان برتر از نظر هماهنگی راهداری با سایر دستگاه ها است که اگر بخواهد سامانه ای در کشور نصب شود گلستان در اولویت است. میقانی بیان کرد: نصب ۱۷ سامانه ثبت تخلفات و عبور و مرور تا دو هفته دیگر تعیین تکلیف می شود. وی گفت: دو سامانه نظارت تصویری در محورهای برف گیر و یکی هم در جنگل گلستان به خاطر حفاظت از گونه های جانوری تا پایان سال نصب خواهد شد. وی تصریح کرد: شهرک حمل و نقل استان با هدف تجمیع شرکت ها و نظارت بهتر، توزیع عادلانه بار و سایر خدمات در این حوزه به وسعت ۱۵ تا ۲۰ هکتار ایجاد می شود. طبق گفته وی تاکنون ۲۸ هزار کلاه ایمنی بین موتورسیکلت سواران توزیع شده و استفاده از آن نیازمند فرهنگ سازی است.

نه کارشناسان به انتقال آب از خزر

طرح انتقال آب خزر به زعم کارشناسان کارشناسی نبوده و بحران‌های زیست محیطی، اجتماعی و ... از تبعات اجرای این طرح است که نباید از سوی دولت نادیده گرفته شود. به گزارش مهر، طرح انتقال آب دریای خزر به کویر مرکزی و اتصال آن به خلیج فارس و دریای عمان حدود ۲۵ سال پیش مطرح اما خیلی زود به فراموشی سپرده شد؛ در دولت دهم یکبار دیگر این طرح در مقیاس کوچک‌تر (انتقال آب خزر به استان سمنان) در دستور کار قرار گرفت. در دولت دهم قرار بود در فاز نخست، آب دریای خزر را از طریق ساری به سمنان رسانده و آن‌جا به مناطق مرکزی ببرند و در فازهای بعدی طرح را به خلیج گرگان گسترش داده و از آن‌جا آب خزر به استان‌های خراسان (شمالی، جنوبی و رضوی) منتقل شود.هرچند دولت دهم پیمانکار این پروژه را هم انتخاب کرده بود و رئیس جمهور وقت به همراه تعدادی از وزرای کابینه با آوردن بیل مکانیکی و بولدوزر در ساحل خزر، اجرای این طرح را کلید زدند اما مخالفت کارشناسان سبب شد این طرح در حد چند متر بیل انداختن در نقطه‌ای از خزر متوقف بماند.

مخالفت با اجرای طرح بدون پشتوانه علمی

خردادماه امسال پس از آن‌که دوباره زمزمه‌های اجرای این پروژه که ابلاغ اجرای آن در سال ۱۳۹۱ توسط رئیس جمهور وقت به وزارت نیرو داده شد بود، شنیده می‌شد معاون وزیر نیرو اعلام کرد که مطالعات طرح انتقال آب خزر به کویر در مراحل اولیه قرار دارد و همین یک جمله کافی بود برای آن‌که کارشناسان یک‌بار دیگر با صراحت اعلام کنند طرح‌های بزرگ آبی ایران بدون پشتوانه کارشناسی قوی وارد مرحله اجرا می‌شوند.معاون حفاظت و بهره‌برداری آب منطقه‌ای گلستان درباره انتقال آب خزر اظهار کرد: انتقال آب از دریا در وزارت نیرو دارای نظام‌نامه و دستورالعمل است و در گام نخست اصلا بحث موافقت یا مخالفت با اجرای آن وجود ندارد. حسین دهقان افزود: انتقال آب خزر باید دارای طرح جامعی باشد که همه ابعاد موضوع در آن دیده شود؛ در اجرای طرح انتقال باید تأمین نیازهای مبدأ در درازمدت در اولویت قرار گیرد و در نقطه مقصد هم هیچ راهکار و منبعی برای تأمین آب به‌جز انتقال وجود نداشته باشد. وی ادامه داد: انتقال آب خزر به سمنان باید دارای مطالعات جامع باشد در غیر این صورت با اجرای این طرح بدون پشتوانه علمی و کار تحقیقاتی مخالف هستم؛ چرا که دریاچه خزر یک محیط بسته آبی است که به دلیل وسعت زیاد به آن دریا اتلاق می‌شود و بهره‌برداری از آن ملاحظات دیگری راهم می‌طلبد.

سرنوشت دریاچه ارومیه در انتظار خزر

در حالی که دهقان بر انجام مطالعات جامع برای اجرای این طرح تأکید دارد اما یکی از اعضای هیئت علمی دانشگاه منابع طبیعی و علوم کشاورزی گرگان معتقد است انتقال آب خزر از هیچ جنبه‌ای توجیه علمی و کارشناسی ندارد.عبدالرسول سلمان ماهینی گفت: به موضوع انتقال آب از دریای خزر از هر جنبه‌ای نگاه کنیم پاسخ منفی است و به نظر می‌رسد بیشتر جنبه‌های اقتصادی برای گروه‌های خاص که نمی‌دانیم چه کسانی هستند مد نظر است و موضوع انتقال اصلا جنبه محیط زیستی و عقلانی ندارد. این استاد دانشگاه تصریح کرد: در مورد استفاده از آب دریا توجیه می‌آورند که کشورهای عربی سالانه میزان قابل توجهی از آب دریا را برداشت و تصفیه می‌کنند چرا ما این‌کار را نکنیم؛ باید ببینیم کشورهای عربی این آب را در شرب، صنعت و یا کشاورزی مصرف می‌کنند و برای پسماندهای حاصل از آن چه برنامه‌ای دارند و اساساً این‌که آن‌ها از کدام آب‌ها استفاده می‌کنند آب‌های آزاد یا تقریباً بسته‌ای همچون دریای خزر نکته مهمی است. وی اضافه کرد: در مورد دریای خزر موضوع پیچیده می‌شود چرا که این دریا تنها متعلق به ایران نیست و پنج کشور در آن سهم دارند و قرارداد همه جانبه‌ای وجود دارد که هیچ کشوری نمی‌تواند مقدار بزرگی از حجم آب دریا را برداشت و برای کشور خودش استفاده کند. ماهینی تأکید کرد: با برداشت ایران سایر کشورها هم می‌توانند مدعی استفاده از آب خزر باشند و در مدت کوتاهی شاهد خواهیم بود دریای خزر هم به سرنوشت دریاچه ارومیه مبتلا و خشک شود.این استاد دانشگاه ادامه داد: مسئله بزرگتر که باید مدنظر قرار داد این است که سمنان یک منطقه خشک و نیمه خشک است و در چنین مناطقی اصولاً نباید کشاورزی عمده داشته باشیم چرا که آب به هر میزان هم که شیرین شود املاح دارد که بر اثر تبخیر آب، این املاح باعث شور شدن خاک‌ها و گسترش پدیده بیابان‌زایی می‌شود. وی متذکر شد: این طرح شاید در کوتاه مدت عده‌ای را خوشحال کند و آبادانی به همراه بیاورد اما در درازمدت مسلماً به ضرر محیط زیست کشور است.

دولت به بحران‌های ناشی از انتقال توجه کند

ماهینی بیشتر از تهدیدهای پیش روی اجرای این طرح سخن گفت. نکته‌ای که یکی از اعضای هیئت علمی دانشگاه گلستان آن را به گونه دیگری بیان می‌کند. عبدالعظیم قانقرمه با بیان این‌که اگر بنده تصمیم‌گیر بودم با انتقال آب خزر به خارج از حوضه آبریز آن مخالفت می‌کردم، اظهار کرد: به اعتقاد من برداشت یک سانت از طراز آب خزر، تهدیدی برای این دریاچه محسوب نمی‌شود مگر آن‌که یکسری مخاطرات زیست محیطی به همراه داشته باشد که آن هم قابل حل است اما این انتقال به طور قطع و یقین بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی به همراه دارد که می‌تواند با یک تحریک دولت را وادار به عقب‌نشینی از اجرای طرح کند. وی افزود: هم‌اکنون ترکمنستان در حال استفاده از آب خزر در حوضه آبریز آن است و ماهم می‌توانیم از آب آن در حوضه آبریز استفاده کنیم. این استاد دانشگاه ادامه داد: اگر آب خزر به سمنان منتقل شود و ما به زور آب را وارد آن کنیم هرچند توسعه اقتصادی و اجتماعی را در کوتاه مدت شاهد خواهیم بود اما یک اعتراض از سوی سایر کشورها و یا بحران در استان‌های حوضه آبریز می‌تواند منجر به قطع این انتقال و تعطیلی کارخانه‌ها و توقف طرح‌های توسعه‌ای شود. هرچند قانقرمه بر توجه دولت به بحران‌های پیش روی این انتقال تأکید دارد اما یک کارشناس حوزه آب در حالی که معتقد است بسیاری از اظهار نظرها در خصوص موضوع انتقال آب کارشناسی نیست و بیشتر مخالفت‌ها احساسی است در عین حال موضوع انتقال آب بین حوضه‌ای را توصیه نمی‌کند.

مطالعات انتقال شفاف‌سازی شود

سیدمحسن حسینی گفت: چندی پیش همایشی در خصوص انتقال آب خزر در استان مازندران برگزار شد و به جز یک‌نفر مابقی سخنرانان این همایش با موضوع انتقال مخالف بودند که به اعتقاد بنده بیشتر این اظهار نظرها احساسی است و برای همه انتقادات راه حل کارشناسی وجود دارد و تنها هزینه اجرای پروژه است که برای آن پاسخی وجود ندارد.
وی افزود: اگر موضوع انتقال آب خزر به سمنان مطالعات دارد باید این مطالعات خیلی شفاف و ساده توسط متولی که وزارت نیرو است به مردم اطلاع‌رسانی شود.این کارشناس حوزه آب ادامه داد: اگر دولت به دنبال توسعه است چرا این توسعه در استان‌های حوضه آبریز خزر (استان‌های گیلان، مازندران، گلستان، خراسان شمالی و بخشی از استان اردبیل) اتفاق نیفتد؛ به اعتقاد من اگر قرار است آبی شیرین شود و یا آب شوری مورد استفاده قرار گیرد این استان‌ها در اولویت قرار دارند.وی با تأکید بر این‌که استان‌های حوضه آبریز خزر هم، امکان توسعه و استفاده از آب خزر را دارند، بیان کرد: به عنوان یک کارشناس انتقال آب خزر به جنوب البرز را توصیه نمی‌کنم اما معتقدم اگر دولت اصرار بر انجام برداشت آب از خزر دارد بهتر است ابتدا در حوضه آبریز خزر طرح را اجرا کرده و اگر این برداشت تبعات زیست محیطی ایجاد می‌کرد برای آن راهکارهایی پیش‌بینی کرده و اصلاحات انجام دهد و اگر دید اثرات آن زیاد نیست بعد آب خزر ا به سایر استان‌ها منتقل کند چراکه در این شرایط هم دست دولت بازتر است و هم حرف برای گفتن بیشتر. به زعم کارشناسان این‌گونه طرح‌ها (انتقال آب خزر به سمنان) کارشناسی نیست و دستیابی به سود سرشار در اجرای آن حرف اول را می‌زند و پافشاری برخی پیمانکاران و مشاوران سودجو در کنار تسلیم وزارت نیرو و غفلت سازمان محیط زیست طرح‌هایی را که می‌توانست منجر به توسعه پایدار در کشور شود را منحرف کرده است.

۱۰۷ واحد اقتصادی گلستان تسهیلات رونق تولید دریافت کردند

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت گلستان از پرداخت ۳۶۷ میلیارد تومان تسهیلات رونق تولید به ۱۰۷ واحد تولیدی و اقتصادی استان خبر داد و از جوسازی شبکه‌های اجتماعی هم انتقاد کرد. به گزارش مهر، با ابلاغ برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و تلاش دولت برای رونق بخشیدن به تولید، حوزه صنعت، معدن و تجارت گلستان در دو سال اخیر روزهای پرکاری را پشت سر گذاشته و توانست در پرداخت تسهیلات رونق تولید رتبه خوبی را در کشور کسب کند. گلستان در سال ۹۵ رتبه هفتم کشور در پرداخت تسهیلات رونق تولید را به خود اختصاص داد و سال گذشته به رتبه چهارم در این حوزه دست یافت و امسال هم از مجموع پرداخت‌های انجام شده در کشور سهم ۱۲ را کسب کرده است. هرچند پرداخت تسهیلات به ۱۰۷ واحد تولیدی و اقتصادی در گلستان شاید رقم بزرگی به نظر نرسد، اما گلستان در مقایسه تعداد واحدهای تولیدی و نسبت منابع بانکی خود، از محل اعتبارات رونق تولید، تسهیلات قابل‌توجهی را پرداخت کرده است و هم‌اکنون بعد از استان البرز در جایگاه دوم کشور در پرداخت تسهیلات این حوزه قرار دارد. در خصوص فعالیت‌های انجام‌شده در حوزه رونق تولید با رئیس صنعت، معدن و تجارت گلستان به گفتگو نشستیم و حسینقلی قوانلو به تشریح فعالیت‌های انجام شده پرداخت و از جوسازی شبکه‌های اجتماعی در خصوص تعهد اشتغال و جایگاه صنعت گلستان در کشور انتقاد کرد.

راجع به میزان تسهیلات پرداختی رونق تولید در گلستان توضیح دهید؟امسال در مجموع از محل طرح رونق تولید ۳۶۷ میلیارد تومان تسهیلات به ۱۰۷ واحد پرداخت کردیم که پس از استان البرز در رتبه دوم هستیم. هم‌اکنون کل پرداختی در سطح کشور سه هزار و ۱۴۵ میلیارد تومان به دو هزار و ۱۹۷ واحد بوده که استان گلستان حدود ۱۲ درصد از کل پرداخت را داشته است. پس از گلستان استان‌های سمنان با ۳۱۲ میلیارد تومان، تهران با ۲۰۵، قم با ۱۷۲، قزوین ۱۶۷ و یزد با ۱۴۰ میلیارد تومان پرداخت رتبه‌های سوم تا هفتم در سطح کشور هستند.

رتبه گلستان در مقایسه با سایر استان‌های صنعتی مناسب‌تر است؟بله. سال گذشته هم با معرفی کارگروه استانی از محل طرح رونق تولید ۴۲۸ میلیارد تومان به ۲۵۶ واحد تولیدی و اقتصادی گلستان تسهیلات پرداخت کردیم و ۴۹۰ میلیارد تومان هم بانک‌ها مستقیم پرداخت داشتند که تا پایان سال در مجموع ۹۳۸ واحد تولیدی و اقتصادی گلستان ۹۴۱ میلیارد تومان تسهیلات دریافت کردند که با پرداخت‌های نوسازی و بازسازی واحدها و تسهیلات گردشگری جمعاً بیش از هزار واحد استان یک هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان تسهیلات گرفتند که گلستان رتبه چهارم بعد از استان‌های تهران، اصفهان و البرز که همه استان‌های صنعتی هستند را کسب کرد.اما در روزهای اخیر انتقادات جدی در خصوص سهم ناچیز اشتغال بخش صنعت گلستان در فضای مجازی منتشر شده و تاکنون شما در این مورد سکوت کرده‌اید.

بحثی که در شبکه‌های اجتماعی مطرح شد موضوع تفاهم‌نامه‌ای بود که بین وزارت صنعت و سازمان مدیریت برای یارانه تسهیلات و ایجاد ۲۷ هزار اشتغال منعقد شد؛ در این تفاهم‌نامه دو تا مسئله وجود داشت که شبکه‌های مجازی خلط کردند.

راجع به این دو مسئله بیشتر توضیح دهید؟

در یک جدول میزان تسهیلات استان‌ها آورده شده بود که سهم ما سه درصد بود و گلستان در رتبه ۱۴ و یا ۱۵ قرار داشت؛ وضعیت ما در این حوزه نسبتاً خوب بود حتی برای استان مازندران سهمیه کمتری نسبت به ما در نظر گرفته بودند. جدول دوم سهمیه اشتغال تعهد شده بود که ما یک درصد کل ۲۷۰ هزار شغل یعنی دو هزار و ۷۰۰ شغل را متعهد شده بودیم. متاسفانه آوردند بخش صنعت استان در اشتغال کشور رتبه ۳۰ شده است.

خبر

اختصاص بیش از ۴۱۸ میلیارد ریال به اجرای پروژه های طرح بازآفرینی شهری گلستان

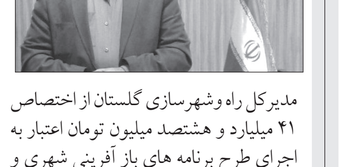

مدیرکل راه وشهرسازی گلستان از اختصاص ۴۱ میلیارد و هشتصد میلیون تومان اعتبار به اجرای طرح برنامه های باز آفرینی شهری و تسهیلات ساخت مسکن در محلات هدف استان گلستان خبر داد. به گزارش روابط عمومی، حسین محبوبی گفت: در اجرای برنامه ششم توسعه مبنی بر تحرک بخشیدن به برنامه‌های بازآفرینی اعم از احیاء بافت‌های فرسوده و ساماندهی حاشیه شهرها از طریق بازآفرینی و نوسازی محلات هدف و ساخت ۲۷۹۲ واحد مسکن بیش از ۴۱ میلیارد و هشتصد میلیون تومان اعتبار جهت بازآفرینی شهری و ۵۵۸ میلیارد ریال وجوه اداره شده جهت تسهیلات ساخت مسکن در بافت های هدف طرح به گلستان اختصاص یافت. وی افزود: تسهیلات ساخت در نظر گرفته شده برای سازندگان واحدهای مسکونی در استان را به ازای هر واحد ۴۰ میلیون تومان با نرخ سود ۹ درصد در سال جاری برای دوره مشارکت مدنی دو ساله ساخت است علاوه بر تسهیلات تا سقف ۷۰ میلیون تومانی با نرخ سود ۱۸درصد (مشارکتی) برای سازندگان مسکن عنوان نمود. مدیر کل راه و شهرسازی گلستان به تسهیلات خرید هم اشاره کرد و اظهار داشت: این تسهیلات از محل صندوق پس انداز مسکن یکم برای متقاضیان خرید واحد مسکونی در محدوده ها و محلات هدف در شهرهای بزرگ بالای ۲۰۰ هزار نفر جمعیت ۶۰ میلیون تومان و سایر مناطق شهری ۴۰ میلیون تومان با نرخ سود ۶درصد با دوره بازپرداخت حداکثر ۱۲سال می‌باشد. محبوبی افزود: تسهیلات ودیعه اسکان موقت به صورت قرض الحسنه در کلان شهرها ۲۰میلیون تومان برای هر متقاضی واجد شرایط و در سایر شهرها ۱۵میلیون تومان می باشد. دبیر ستاد بازآفرینی شهری گلستان ادامه داد: با اجرای این طرح برآورد می شود که حداقل ۵۱۱۶ فرصت‌های شغلی در سطح استان بصورت مستقیم و غیر مستقیم ایجاد گردد. دبیر ستاد بازآفرینی شهری گلستان در ادامه به پرداخت وام در جهت احیای بافت‌های فرسوده اشاره کرد و اظهار داشت: از اول سالجاری تا به امروز برای ساخت ۴۱۳ واحد مسکونی متقاضیان به بانک‌های عامل معرفی و نسبت به تکمیل مدارک و اخذ وام اقدام کردند. وی تصریح کرد: اولویت اجرای طرح های بازآفرینی شهری در استان گلستان در شهرهای بالای ۵۰ هزار نفر بوده و در شهرهای زیر ۵۰ هزار نفر به شرط تعریف و ارائه طرح امکان پذیر خواهد بود.

مامور انتظامی گنبد چک ۳۰۰ میلیون ریالی را تحویل داد

مامور وظیفه شناس کلانتری ۱۱ انتظامی گنبدکاووس که چند روز پیش در حین گشت زنی یک فقره چک بانکی به مبلغ ۳۰۰ میلیون ریال پیدا کرده بود، صبح یکشنبه آن را به نماینده بانک عامل تحویل داد. فرمانده انتظامی گنبدکاووس در حاشیه تحویل این چک به نماینده بانک عامل گفت: این مامور وظیفه شناس که به همراه یکی از سربازان، مشغول گشت پیاده در سطح شهر بود، چک حامل به مبلغ ۳۰۰ میلیون ریال را که در فضای سبز حاشیه پیاده رو افتاده بود، پیدا می کند. سرهنگ محمود علی فر افزود: استوار یکم رضا جهانتیغ پس از پیدا کردن چک آن را به واحد بازرسی انتظامی تحویل می دهد تا صاحب آن شناسایی و چک به او تحویل شود. وی اضافه کرد: باوجود تلاش های انجام شده و پیدا کردن آدرس و شماره تلفن صاحب چک که ساکن قائم شهر در استان مازندران است، به دلیل خاموش بودن تلفن موفق به تماس با صاحب چک و تحویل آن نشدیم. سرهنگ علی فر ادامه داد: با این حال با هماهنگی انتظامی گلستان، مقرر شد چک به نماینده بانک عامل تحویل شود تا از طریق بانک به شعبه صادر کننده چک برگردانده شود. وی با قدردانی از مامور وظیفه شناس انتظامی، تصریح کرد: براساس دستورالعمل ناجا در خصوص کارکنان صحیح العمل، از این مامور تقدیر می شود.فرمانده انتظامی گنبدکاووس همچنین از دستگیری سارق سابقه دار سرقت به عنف خودرو دراین شهرستان خبر داد و گفت: این سارق روز گذشته با تهدید صاحب یک دستگاه خودروی تیبا که یک خانم بود، اقدام به سرقت خودرو می کند. سرهنگ علی فر افزود: پس از تماس مالباخته با ۱۱۰ و حضور بموقع ماموران در محل سرقت و بررسی فنی و میدانی موضوع، سارق در کمتر از دو ساعت در خیابانی واقع در قسمت جنوب غربی شهر گنبدکاووس دستگیرشد.

آگهی‌های ثبتی

آگهی مزایده مال غیرمنقول پرونده کلاسه ۹۵۰۰۸۱۳

ششدانگ یک دستگاه آپارتمان در طبقه اول شرقی به مساحت هفتاد و چهار مترو پانزده دسی مترمربع که چهار متر و سی و پنج دسی مترمربع آن بصورت تراس است بانضمام انباری شماره هشت به مساحت پنج متر و سی و نه دسی مترمربع و با حق استفاده از پارکینگ هشت به مساحت دوازده متر و هشتاد و یک دسی مترمربع واقعات در طبقه همکف دارای پلاک هفت هزار و پانصد و چهل و هفت فرعی از سه مکرر اصلی مفروز و مجزی شده از هزار و دویست و هشتاد و یک فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش سه ثبت گرگان با قدرالسهم از عرصه و مشاعات و مشترکات طبق قانون تملک آپارتمان ها و آیین نامه اجرائی آن که ذیل ثبت ۴۱۷۶۳ صفحه ۱۰۳ دفترجلد ۲۸۳ به نام آقای مهرزاد مجیدی راد ثبت و سند مالکیت صادر گردیده که محدود به حدود ذیل می باشد: شمالا: به طول شش متر دیوار و پنجره و فضای تراس است به فضای حیاط. شرقا: به طول سیزده متر و شصت سانتیمتر دیواریست به فضای پلاک هزار و دویست و هشتاد و دو فرعی که طبق سوابق دیوار در این حد اشتراکی بوده و جنوبا:به طول چهار متر و بیست سانتیمتر دیوار و پنجره است به فضای حیاط. غربا: اول به طول سه متر و هشتاد و پنج سانتیمتر و یک متر و هشتاد سانتیمتر که جنوبی است درب و دیواری است به راه پله دوم به طول سه متر و بیست و پنج سانتیمتر دیواریست اشتراکی با آپارتمان مجاور سوم به طول های چهل و پنج سانتیمتر که شمالی است و یک متر و بیست سانتیمتر و چهل و پنج سانتیمتر که جنوبی است دیوار و پنجره است به هواکش، چهارم به طول پنج متر و سی سانتیمتر دیواریست اشتراکی با آپارتمان مجاور. کف این آپارتمان با سقف طبقه همکف و سقف آن با کف طبقه فوقانی مشترک است. نامبرده ملکی خود را با کلیه مستحدثات و متعلقات منصوبه در آن که فاقد بیمه نامه می باشد در قبال اخذ تسهیلات به موجب سند رهنی شماره ۱۱۴۴۳۸ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۱ تنظیمی دفترخانه اسناد رسمی شماره ۵ گرگان در وثیقه بانک رفاه کارگران شعبه ولی عصر گرگان قرارداده که به علت عدم پرداخت بدهی منجر به صدور اجراییه با موضوع لازم الاجرا به مبلغ ۷۱۴/۲۹۳/۴۷۶ ریال(هفتصد و چهارده میلیون و دویست و نود و سه هزار چهارصد و هفتاد و شش ریال) به انضمام خسارات متعلقه گردیده که در این اداره به پرونده کلاسه ۹۵۰۰۸۱۳ تشکیل و برابر گزارش کارشناس رسمی دادگستری به مبلغ ۱/۲۳۲/۸۷۰/۰۰۰ ریال (یک میلیارد و دویست و سی و دو میلیون و هشتصد و هفتاد هزار ریال) ارزیابی که قطعی گردیده و برابر گزارش کارشناس منتخب ملک مزبور در گرگان، گرگانجدید شمالی، گرگانجدید ۳۰، مجتمع مسکونی نیکان، طبقه ۱ شرقی، کدپستی ۸۹۵۵۱ ـ ۴۹۱۳۸ واقع گردیده است و ملک مورد نظر در مجتمع مسکونی چهار طبقه ۸ واحده بر روی همکف واقع شده و دارای قدمت حدود ۱۲ سال به بالاست که اسکلت آن بتنی، نمای ساختمان ترکیب سرامیک و شیشه بندی، کف راه پله سنگ، دیوار خارجی ساختمان در قسمت جنوبی سنگ و دیوار فضای راه پله و همکف سنگ و اندود گچ و پودر خاک سنگ و دارای آسانسور می باشد و واحد مسکونی دو خوابه دارای تراس، کف هال و پذیرایی سرامیک، پوشش دیوارها و سقف گچ می باشد که نیاز به رنگ آمیزی دارد، درب ورودی واحد معمولی با حفاظ فلزی و همچنین دارای پنجره آلومینیومی تک جداره می باشد دیوار آشپزخانه کاشی کاری و کف سرامیک با کابینت فلزی قدیمی بوده و سرویس بهداشتی کاشی و سرامیک و انباری در طبقه همکف واقع است. دارای سیستم گرمایشی آب گرم کن و بخاری گازی و دارای امتیازات آب و گاز مشترک و برق مجزا می باشد و در حال حاضر واحد توسط ساکنین در حال بهره برداری می باشد. چنانچه بابت حق الاشتراک و حق الامتیاز آب، برق و گاز و مصرف و عوارض شهرداری و بدهی مالیاتی و غیره اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده باشد برعهده برنده مزایده می باشد. لذا جلسه مزایده از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ (بیست چهارم دی ماه هزار و سیصد و نود و هفت شمسی) در محل اداره اجرای اسناد رسمی گرگان واقع در گلشن ۲۲ از مبلغ ۱/۲۳۲/۸۷۰/۰۰۰ ریال (یک میلیارد و دویست و سی و دو میلیون و هشتصد و هفتاد هزار ریال) شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی فروخته خواهد شد. لذا طالبین می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر تا قبل از برگزاری مزایده از ملک مورد نظر بازدید به عمل آورند.
کفیل اداره اجرای گرگان ـ حکم آبادی ـ ۲۲۷۱ م الف

آگهی ابلاغ اجراییه پرونده اجرائی کلاسه ۹۴۰۰۸۱۵ اداره اجرای اسناد رسمی گرگان طبق مقررات ماده ۱۸ آیین نامه اجرا

بدینوسیله به آقایان محمدحسن مولودی فرزند عبدالرحیم ش ش ۲۷۸۴۹ صادره از گرگان کدملی ۲۱۲۰۲۷۸۱۸۰ به نشانی گرگان بلوار صیاد شیرازی صیاد ۱۱ ساختمان سرو به عنوان ضامن و آقای فرشید شمشیرساز فرزند محمدتقی ش ش ۲۰۲۴ کدملی ۲۱۲۱۵۱۷۳۳۲ به نشانی گرگان خ نهارخوران کوی مسئولین کوی مهرگان مهرگان هشتم مجتمع الماس بعنوان وام گیرنده پرونده اجرائیه کلاسه فوق ابلاغ می گردد که بانک پاسارگاد گرگان به استناد قرارداد داخلی به شماره ۳۵۰۱/۴۰۰/۴۸۲۹۲/۱ ـ ۸۷/۹/۳۰ جهت وصول طلب خود مبادرت به صدور اجراییه علیه شما و آقایان میرحیدر مساوات فرزند سیدعبدالمجید و محمدمهدی نجار فرزند محمود بعنوان ضامنین پرونده را نموده و طلب خود را به شرح موضوع لازم الاجرا به مبلغ ۳۶۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال کل طلب تا پایان تاریخ ۹۴/۲/۳۱ و از این تاریخ به بعد روزانه ۱۳۳/۳۳۳ ریال به مبلغ فوق افزوده می شود در ضمن اصل طلب مبلغ ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و خسارت تاخیر تادیه ۲۱۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال اعلام نموده است و چون طبق گواهی مامور ابلاغ امکان ابلاغ اجراییه به علت اینکه بصورت صحیح ابلاغ نشده و بستانکار نیز طبق نامه وارده شماره ۳۶۰۶ ـ ۹۵/۱۱/۳ درخواست درج آگهی در روزنامه را نموده لذا مراتب مفاد اجراییه به شرح فوق با درج یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار در اجرای مقررات ماده ۱۸ آیین نامه اجرا آگهی می گردد چنانچه پس از ابلاغ اجراییه که ده/۱۰ روز پس از تاریخ انتشار محسوب می شود نسبت به تعهد خود عمل ننمایید حسب درخواست بستانکار عملیات اجرایی پیگیری می گردد و جز این آگهی؛ آگهی دیگری جهت ابلاغ اجراییه صادر نخواهد شد.
مدیر اجرا واحد اجرای اسناد رسمی گرگان ـ نعمت اله عظیمی پور ـ ۲۲۷۴ م الف

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای سعید محمدخانی فرزند قربانعلی دارای کدملی ۲۱۲۱۹۰۰۹۶۹ صادره از گرگان اصالتا وکالتا برابر وکالتنامه شماره ۱۵۳۲۷۷ ـ ۹۷/۹/۳ دفتر ۶ گرگان از طرف وراث مرحوم قربانعلی محمدخانی به نامهای خانمها حلیمه و سلیمه و آمنه و معصومه دختران و آقایان به نامهای وحید و مجید پسران متوفی برابر انحصار وراثت شماره ۹۶۰۹۹۷۱۷۲۰۵۰۰۰۳۳ ـ ۱۳۹۶/۱/۱۹ صادره از شعبه ۵ شورای حل اختلاف گرگان با ارائه دو برگ فرم استشهادیه گواهی شده به شماره رمز تصدیق ۷۲۱۲۷۴ ـ ۹۷/۸/۱۵ دفتر اسناد رسمی شماره ۶ گرگان طی درخواست وارده شماره ۱۶۹۲۴ ـ ۹۷/۸/۹ با اعلام اینکه سند مالکیت عرصه و اعیان مقدار ۵۸۱ سهم مشاع از ۱۴۵۰۰۰ سهم ششدانگ یک قطعه زمین جنگلی به مساحت ۱۴۵۰۰۰ مترمربع دارای پلاک شماره ۸۹۲ فرعی از ۳ اصلی مفروز از اصلی مذکور واقع در بخش سه ثبت گرگان که ذیل ثبت ۱۰۳۵۵ صفحه ۷۲۰ دفترجلد ۵۳ املاک و طی شماره چاپی ۷۵۰۳۶۱ بنام آقای قربانعلی محمدخانی ثبت و صادر و تسلیم گردیده است به علت جابجایی مفقود گردیده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده است لذا در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت(اصلاحی ۸۰/۱۱/۸) مراتب در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه شخص یا اشخاصی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود باشند ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم و رسید دریافت نمایند بدیهی است در صورت انقضا مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نگردد طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر و تسلیم خواهد شد.
علی برقی ـ رییس ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۲۲۶۸ م الف

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر

فرهادی و فیلمهایش

فرید کیانی

ـ بعد از چند ماه انتظار بالاخره همه می دانند فیلم جدید اصغر فرهادی اکران شد،ویک نسخه غیر مجاز فیلم هم که خدا را شکر بیرون آمده و ما هم مثل شما از تماشای آخرین اثر فرهادی بی نصیب نماندیم.جلای وطن کردن روی فیلمسازهای مختلف تاثرات متفاوتی می گذارد.مثلا پولانسکی کل تاریخ فیلمسازیش را خارج از لهستان سپری کرد.یا تارکوفسکی که از غم غربت و بخاطر وابستگی شدید به مام وطن شاهکاری به مانند نوستالژیا را خلق کرد.در مورد فرهادی ماجرا به گونه دیگریست.البته قبل از او کسی مثل کیارستمی هم فیلمسازی در خارج از ایران را تجربه کرده بود،که نسبتا موفق نیز بود. ولی ماجرای فیلمسازی فرهادی در خارج از ایران چیز دیگریست. جهان فیلمسازی و فرم هنری آثار فرهادی به شدت وابستگی به زیست فردی و اجتماعی او در جامعه ایران داشت.آدم های فرهادی و قصه های او کاملا مبتلا به زیست ایرانی هستند.امکان وقوع هیچکدام از داستان های فرهادی در خارج از ایران قابل تصور نیست .چرا که اتمسفر سینمایش به شدت تحت تاثیر زیست خاص سیاسی اقتصادی و حتی تاریخی و روانی این مردم است.مثلا درباره الی خارج از ایران هیچگونه منطق روایی ندارد،و کاملا پیشبرد داستان و درام وابسته است به عرف اجتماعی جامعه ما،یا حتی فروشنده،رقص در غبار،و جدایی...با این تفاصیل فیلمسازی در کشوری بیگانه امکانات حیاتی و طبیعی داستانگویی و مضمون آفرینی فرهادی را محدود می کند. با هوشمندی خاصی که در فرهادی سراغ داریم انتخاب کشوری مثل اسپانیا و نزدیکیش به خلق و خوی مردم ما کاملا منطقی به نظر می رسد.ولی واقعا هیچ کشوری را نمیتوان با شرایط پیچیده سیاسی اجتماعی و تاریخی ما مقایسه کرد.وخود فرهادی نیز کاملا دغدغه هایش ، مسائل اجتماعی وتناقضات فرهنگی کشورمان است.و جنس و جنم سینمایش کاملا وطنیست .که مثلا این مسئله درباره کیارستمی اصلا صدق نمی کرد والبته اصولا فرهادی اهل نوستالژی هم نیست تا مثل تارکوفسکی از آن به مثابه ماده خام و مضمونی سینمایش استفاده کند.پس وارد قلمروی جدیدی شده است که باید دید برای غلبه بر این مشکل زیستی و وجودی چه راهکارهایی اتخاذ خواهد کرد.طبیعی است که با همچنین محدودیت هایی تصمیم بگیرد از دیگر ویژگی فیلمسازیش یعنی بازیگری و اجرا بهره ببرد.استفاده از ستارگان صاحب نامی مثل زوج کروز و باردم و بازیگر سرشناس آرژانتینی ریکاردو دارین یکی از حربه های فرهادی برای بازی خارج از خانه است که چندان هم به بار ننشسته.برای من زیاد خوش آیند نیست که از کار کارگردان مورد علاقه ام انتقاد کنم،ولی فرهادی در این اولین خیز با دوره اوجش در ایران بسیار فاصله دارد.شگردهای همیشگی او در قصه گویی دیگر واقعا نخ نما شده اند در حالی که فراموش نکنید نوع قصه پردازی مبتنی به روایت معمایی کاملا نیاز به شگردهای بدیع برای غافلگیر کردن تماشاگران دارد اما واقعا باید قبول کرد که فرهادی به یک و حتی شاید به بیش از یک همکار فیلمنامه نویس نیاز دارد،ودیگر این شگردها برای غافلگیری تماشاچی آشنابا سینمای فرهادی اثر گذار نیست که نیست.البته فرهادی با هوشمندی خاص خودش به این امر پی برده و سعی داشته که به نوعی مضامینی متناسب با زیست کاراکترهای داستان را وارد ملودرام معمایی خود بکند ولی این مضامین تازه چندان با ذات سینمای فرهادی منجر به وحدت فرمیک نشده اند،چراکه اصولا تجربه زیست هنرمند به شدت در ایجاد فرم اثر هنری دخیل است.پاکو شخصیت مرکزی اثر است ،و مضامین فیلم حول دغدغه های هستی شناختی او رنگ و لوئی اگزیستانسیالیستی به خود میگیرد که چندان در فیلم فرهادی این تم از طریق فرم به بار ننشسته است،تنها در سکانسی از فیلم اشاره ای به وجود خدا یا عدم آن و جانشینی اراده انسان میشود،که این تم به شدت کال و خام با پرداختی دم دستی اجرا شده ودر فرم روائی اثر هیچگونه تاثیر دراماتیکی به جا نگذاشته است،مگر بخواهیم اقدام پاکو را با بی کنشی کاراکتر پدر مقایسه کنیم که اعتقاد دارد خدا دخترش را به او بازنگرداند.این کنش مندی در پاکو و فقدان کنش

مندی در پدر بیش از اینکه مربوط به اعتقادات و جهانبینی آدم ها باشد به فقدان سرمایه در یک جهان به شدت تحت تاثیر سرمایه داری،مربوط میشود،عملا کاراکتر پدر از روی عجز و ناتوانی به خدا پناه می برد،نه اینکه اعتقادی واقعا در کار باشد،ونیز پاکو برخلاف ادعایی که میکند حتی تا پیش از فهمیدن ماجرا تحت تاثیر ساختار فئودالی و طبقاتی روستا به شدت خودش را قاطی ماجرا می کند،یک پسر خدمتکار همچنان به خدمت زمینداران ادامه می دهد،ودر پایان به زیبایی این ابزار سرکوب اجتماعی دوباره فردیت پاکو را پشت سر گذاشته و او را به دوره قبل طبقاتیش بر می گرداند افراد خانواده نیز در این مهلکه حضور یا از آن با خبر هستند،ولی همه آنها به نوعی با همدستی پاکو را به سمت دادن پول سوق میدهند،فرهادی با بدبینی نشان می دهدکه چطور مسائل طبقاتیبا استفاده از سرکوب ژنتیکی دوباره بازتولید می شوند. در جدایی نیز پول دیه با قدرت سرکوب به خانواده طبقه پائینتر پرداخت نشد،و نادر به عنوان آخرین تیر خلاص زن را به قسم خوردن واداشت،ظاهرا در دنیای فرهادی مرزبندی های طبقاتی دقیقا حفظ میشوند،پاکو به کمک رابطه اش با معشوقه ای از طبقه فئودال از مرز میگذرد و اینگونه توسط خانواده دختر تکفیر میشود،و دوباره به طبقه خودش باز میگردد و زنش نیزدیگر با شرایط جدید حاضر به ادامه زندگی با او نیست.در زیر نگاه اخلاقی فرهادی به انسان بدبینی متناقضی نسبت به تحول آدم ها در فیلم هایش دیده میشود،در فیلم های ایرانیش به خاطر شرایط پیچیده سیاسی اجتماعی این نگاه رنگ و بویی از واقعیت و منطق به خود میگیرد،وتناقضات پوشانده میشوند،ولی در فیلم اخیر او این شکاف به خوبی خودش را نشان می دهد.گویی به غیر از پاکو همه می دانند و بدیهی است که او باید به جایگاه طبقاتی پیشینش برگردد،واز این دایره بسته طبقاتی هیچ راه امیدی به بیرون نیست که نیست. تنها دختر پاکو بخاطر آمیختن با خون فئودالی جواز ورود به طبقه دیگر را یافته که باز هم نگاه فرهادی به آینده اقتصادی این خانواده نیز خبر از پسرفت طبقاتی می دهد وبس انگار فرهادی یک فیلمساز بدبین و تقدیر گراست که صرفا به انسان ترحم میکند و برای انسانیت تاسف میخورد .چرا که هیچ امیدی به پیشرفت طبقاتی و مادی در جهان فرهادی وجود ندارد آدم های او تحت تاثیر سرکوب اخلاقی راهی جز کنار آمدن با وضعیت موجود ندارند،به نوعی موضعی منفعلانه در قبال واقعیت اتخاذ کردن و بس.

یادداشت

دختر پادشاه و قوطی حلبی

علی‌رایجی

بیشتر از ۵۰ سال پیش نویسنده ای تو آمریکا زندگی می‌کرد به اسم جیمز ثِربر (James Thurber ۱۸۹۴–۱۹۶۱). البته ایرانیها «ث» را مثل «س» تلفظ می کنند، ولی قبلا قرار بود نوک زبان را لای دندانهای جلویی بالا و پایین بگذارند و بعد سعی کنند بگویند «س». الان درست تلفظ کردید. جمیز ثربر هم تو همین مایه ها می نوشت، با زبان خاردار طنز. جیمز ثربر روزنامه‌نگار، طنزپرداز، نویسنده، کارتونیست و نمایشنامه نویسی پرکار بود که بیشتر شهرتش را هم مدیون داستانهای کوتاه چاپ شده اش در نشریه های نیویورکی است. از سال ۱۹۹۷، هر ساله جایزه ای به نام وی به بهترین آثار طنز سال امریکا اهدا می شود. هم اکنون نیز خانه ای که او کودکیش را در آنجا گذراند و خانه محل زندگیش، در میراث ملی آمریکا ثبت شده است.ثربر حکایت نویسی توانمندی بود و بسیاری این نوشته های او را با حکایتهای ازوپ مقایسه می‌کنند. ترجمه یکی از حکایتهایش را در زیر می‌خوانید:

دختر پادشاه و قوطی حلبی

در زمانهای قدیم، در سرزمینی دور، پادشاهی زندگی می‌کرد که دخترش زیباترین شاهزاده جهان بود. چشمهایش آبی، موهایش زیباتر از دشت پر از سنبل طلایی، و گردنش چشم نوازتر از زیبایی قو بود. از وقتی که یک ساله شد، یک عالم هدیه به او دادند. اتاق خوابش مثل ویترین جواهرفروشیهای فرانسوی بود. همه اسباب بازیهایش را با طلا، طلای سفید، الماس یا زمرد ساخته بودند. شاهزاده خانم اجازه نداشت آجر چوبی یا عروسک پارچه ای یا سگ کائوچویی یا کتابهای جلد کتانی داشته باشد، چون می‌گفتند این چیزهای ارزان مناسب دختر یک پادشاه نیست. وقتی هفت ساله شد، به او اجازه دادند در عروسی برادرش شرکت کند و به جای برنج، مرواریدهای واقعی روی سر عروس بریزد. فقط بلبل مجاز بود برای شاهزاده خانم آواز بخواند چون صدایش مثل طلا بود. زاغ را به آسمان قصر هم راه نمی دادند چون صدایش مثل فلوت چوبی بود. با دمپایی ابریشمی طلا و نقره بافی شده به حمامش که از یاقوت کبود و زرد بود می رفت، و روی تختی که از عاج و یاقوت سرخ بود می‌خوابید. وقتی شاهزاده خانم هجده ساله شد، پادشاه یک سفیر سلطنتی برای پنج پادشاه کشورهای همسایه فرستاد و اعلام کرد دخترش را به عقد شاهزاده ای درمی آورد که هدیه اش بیشتر از بقیه مورد پسند شاهزاده خانم باشد. اولین شاهزاده با اسب سفید بادپایی وارد کاخ شد و سیب بزرگی از طلای خالص را جلوی پای دختر پادشاه گذاشت. او این سیب را از چنگ اژدهایی که هزار سال از آن مراقبت کرده بود، درآورده بود. سیب را روی میز دراز آبنوسی سیاهی که مخصوص هدایای شاهزاده های خواستگار بود گذاشتند. شاهزاده دوم که سوار بر اسبی جنگی آمد، یک بلبل ساخته شده از هزار تکه الماس هدیه آورد. این هدیه را گذاشتند کنار سیب طلایی. شاهزاده سوم که با اسب سیاه آمد، یک جعبه جواهر بزرگ از جنس طلای سفید و یاقوت کبود اهدا کرد. این هدیه را کنار بلبل الماسی گذاشتند. شاهزاده چهارم سوار بر اسب زرد خشمگینی وارد شد، و قلبی از یاقوت سرخ که با تیری زمرد سوراخ شده بود، به دختر پادشاه داد. این هدیه را کنار جعبه جواهر طلای سفید و یاقوت کبود گذاشتند. بالاخره شاهزاده پنجم که قویترین و زیباترین و خوش اندامترین خواستگار بود آمد. او پسر پادشاه فقیری بود که سرزمینی پر از موش و ملخ و جادوگر و مهندس معدن داشت، و برای همین هم چیز چندان با ارزشی برای پیشکشی نتوانست بیاورد. این شاهزاده با اسب مزرعه آمد، و با خودش یک قوطی حلبی کوچک پر از سنگ طلق و سنگ بلور و سنگهای معمولی دیگر که سر راه جمع کرده بود، آورد. بقیه شاهزاده ها وقتی این هدیه بی‌ارزش زشت را دیدند، خیلی بلند به شاهزاده پنجم خندیدند. اما دختر پادشاه با علاقه هدیه را نگاه می کرد و قوطی را تکان می داد، چون در تمام عمرش فقط سنگ و فلزات گرانبها را دیده بود، و هرگز چشمش به سنگ طلق و سنگ بلور و بقیه سنگهای معمولی نیفتاده بود. قوطی حلبی را کنار قلب سرخ یاقوتی که با تیر زمردی سوراخ شده بود، گذاشتند. بعد پادشاه گفت، «دخترم، حالا باید بهترین هدیه را انتخاب و با شاهزاده ای که آن را آورده، ازدواج کنی».

شاهزاده خانم لبخندی زد و به سمت میز رفت و هدیه ای را که بیشتر از همه دوست داشت برداشت. همان جعبه جواهر طلای سفید و یاقوت کبود که شاهزاده سوم آورده بود. بعد گفت، «من تشخیص دادم که این بهترین هدیه است. چون جعبه خیلی بزرگ و گرانقیمتی است، و وقتی ازدواج کنم، خیلیها به ملاقاتم می آیند و هدیه های گرانبها به من می دهند که می توانم با آنها این جعبه را پر کنم. بنابراین، این با ارزشترین هدیه در بین هدیه های خواستگارهایم است، و بیشتر از همه این را دوست دارم».دختر پادشاه همان روز، در جشنی بسیار با شکوه و شاد، با شاهزاده سوم ازدواج کرد. بیشتر از صدهزار مروارید روی سرش ریختند.نکته اخلاقی: همه آنهایی که فکر می‌کردند دختر پادشاه قوطی حلبی پر از سنگهای بی ارزش را به جای هدیه های دیگر انتخاب می‌کند، بعد از کلاس بیرون نروند و نفری صد مرتبه روی تخته بنویسند، «من یک تکه آلومینیوم را بیشتر از گردنبند الماس دوست دارم».

بمب عاشقانه ای که عمل نکرد

سارا سعیدی ـ با بچه ها تصمیم گرفتیم بریم « بمب « یک عاشقانه رو ببینیم چون هر چی حس عاشقانه اس مربوط میشه به نوستالژی ، ویدیو و ضبط،فیلم و آهنگای دهه شصت...

گفتیم یکمم داغ داغ و توی سینما تجربه ش کنیم...حکایت ما حکایت اون دو تا بود که از تراس طبقه سوم آویزون بودن لگد هم بهم میزدن... توی این وضعیت فیلم عاشقانه دیدن ما هم همونه...

اگر پیمان معادی خواسته «بمب»ش یک عاشقانه رام باشد که هیچ... اگه نه توی دل اونهمه تناقض ، درگیری ، التهاب و بحران، به کلی ایده ی دو نفر درگیر شرایط نا/جور منهدم شده رفته پیکارش. همه تلاشها برای احضار چیزی به اسم «گذشته» ، یک دهه ،آنهم دهه شصت با آنهمه پری و انبوهی را بی ثمر و هدر رفته کرده است...

تناظر موقعیت مرد و پسر بچه بر سر تناقضی که در برگرفته شان یکی را جنگ و بمب دیگری را جنگ(اسارت / شهادت) و برادری ایده خوبیه. برای یکی به زیر زمین رفتن یعنی دیدن دختری که عاشقش شده و دیگری درگیر زنده بودن برادرش که قبلا عاشق زنش بوده یا همچین چیزی. ایده یک موقعیت متناقضه که قراره در یک عنوان کلی عاشقانه ، روایت موقعی سراسر نامستقر و بی. ریخت باشه. جذابیت ایده یعنی کله معلقی(آویزان بودن دو برادر و لگد پرانی در آن وضعیت هم هست) و تناقض در ایده خشک میشود و درجا میزند...چرا؟

این ایده توی زمینه و بافت دهه شصت که در خود پر از درگیری و پیچیدگی و ندانم کاری و خشونت و حرف و حدیث و مرگ و ترس و لرز و استرس و اضطراب و ...همه چیزهاست و از همه مهمتر، پر بودن از امکان وقوع هر چیز و همه چیز میخواد شکل بگیره و اجرا بشه... ضعف در تولید فضای متناقض به همه ساحتها وارد شده و خرابکاری جبران ناپذیری روی دست گذاشته. با کنار هم گذاشتن و ساختن قابهای چند باره و تکراری از پوست پرتقال روی بخاری و بخاری نفتی «فضا» درنمیاد. تصاویری از صف مردم و پیتهای نفت و تیله ها و ...با همه جذابی . احضار خشونت مورد نیاز فیلم و ایده محوری اون نیازمند به رخ کشیدن وضعیت پیچیده شرایطه حتی با وجود خواست طنز از پهلوی خشونت بیرون زده در کنار موضوع عاشقانه، ساده سازی و بی مساله شدن(در حالیکه مساله ایده چقدر هم حاد است)، بزرگترین پیامد ناتوانی تولید فضاست .دانش آموزان منفعل و ریزه میزه مدرسه راهنمایی که سر صف با یک نمای تکراری و تاکیدهای چندباره حضور مدیر پشت میکروفن در حال فحش و بد و بیراه در ساخت موقعیت خشونت مضحک مورد نظر کافی نیست .خشونت موجود در مدرسه ها (مخصوصا مدارس پسرانه) به تنبیه بدنی فحش و شعارهای مرگ و ننگ و...خلاصه نمیشد. مدارس راهنمایی سالهای شصت پر بود از مردها و پسرهایی با هیکل های مردانه و ریش و سبیل و خلاف و خطرهایی که گاه تنبیه معلم و مدیر و ناظم پیششان نوازش و شوخی بود، نشان دادن تنشها و درگیریها در ساختن و خلق موقعیت دهه شصتی مدرسه ای در حال برگزاری امتحانات و ترس از بمب و و»مسوولیت بچه های مردم» موفق تر عمل میکرد نه با بچه های منفعل و ترسان لرزانی که همه جوره میشد چرخاندشان و سرشان داد کشید و ...تازه اکه امتحانات رو هم براشان تعطیل کنی خودشان خوب و مرتب و منظم میان امتحانشان رو میدن و میرن.این مثالی برای واضح تر شدن نقش پیچیدگی وضعیت نه چندان روشن در متنه.تناقض و درگیری پسر بچه در عاشقی و قبل از آن در چنین فضایی اینکه اصلا این حس را درک کنه بیشتر کار میکرد قبل از هر اقدامی مثل نامه و ... همینطور ما که دیر میرسیم شاید هرگز نمیرسیم به دیدن اضطراب و شک و دو دلی یک پسر بچه بی تجربه در نامه نگاری و بدتر از آن نامه پراکنی عاشقانه در این دهه نداره.ما فقط میبینیم که او نامه را با خط خوش نوشته و از جذابیت چالشهایی که او قبل از نوشتن /ننوشتن داشته محروم ماندیم. یه لحظه عاشق نبوده و لحظه دیگه عاشق شده عشق در لحظه ست دیگه کاریش نمیشه کرد باشه اما بین این دو یقین قبل و بعد مسلما کلی تردیدهای خوب و کارکن و عدم قطعیت و عدم استقرار و گیجی و منگی و ...هزار چالش هست که ملس کار فیلم و فیلمنامه است اما درین متن صرفا میره میشینه خط اول نامه و ما با خواندنش میفهمیم همچین بی مساله و یکهویی هم نبوده.فیلم چقدر جذابتر میشه اگه تناقض مصیبتها و فاجعه بمب ریختن و به زیر زمین رفتن اونو مثل پیک نیک رفتن نکنه و ایده ای که اساسا روی تناقض وضعیت شکل گرفته ناموقعیتهای فراوان رو دایم تولید کنه و به اونا دامن برنه ، اما این طرف را ابتر گذاشتن و صرفا حال کردن و محو و مبهوت پسر در عشق دختر هرگز نمیتونه در حد ایده خوبش پیش بره چه برسه به فراتر رفتن از ایده و سوار شدن بهش. در موقعیت متناقض اونوری یعنی مرد و زن «فرهنگی» هم ما هیچ پیچیدگی وضعیتی نمیبینیم جز دیالوگ پدر دختر که در ابتدایی ترین شکل ممکن برای و به قصد دادن اطلاعات در حال پوست کندن انار یک طرفه به داماد گفته میشود و ما میفهمیم اوه پی که اینطور...(مثلا توی فیلم «قیصر « با استفاده از پرسش و پاسخ همون ابتدای ماجرا با موضع خلاقانه تر اطلاعاتی در اختیار مخاطب قرار میگیره)درگیری مرد درونیه

باشه، اما این ربطی به متن/فیلم بی مساله که چالش و بعد از اون جذابیت خودش رو قورت داده نداره، گویی مخاطب بالا نشسته و قرار است از پایین بهش اطلاعاتی داده بشه و اون پازلهایی رو که خط کمرنگ و نقطه چینش از قبل کشیده که بارها تاکید هم شده بهم وصل کنه.کاری که اولا در فیلم بمب اجرا نمیشه و دوم حتی اگه قرار هم هست چنین شیوه ای برای روایت ماجرا باشه انتخاب خوبی برای اجرای دو یا چند موقعیت متناقض گیرکردنی نیست چرا که خیلی تاکیدیه و همه چیز رو قطعی و یقینی میکنه.کلیت میبخشه به وضعیتی که قراره کله معلقی و پر از تنشهای جدی باشه...یه چیز کوچیک داخل پرانتز) هم هست که دوست دارم اینجا مطرح کنم و اون اینه دو فیلم «رگ خواب» و «بمب» عاشقانه های دو سه سال پیش هستن که خب ،موفق هم بودن گویا ،اما چیزی که برام جالبه جدا از اینکه هر دو از ضعف در فیلمنامه به شدت آزرده هستن ، بازی و حصور خانم لیلا حاتمی در یک تیریپ مشخص با همان صورت معصوم که نشانه های همیشگی معشوق سینمای ایرانی را داره.البته ایشون توی فیلم» من»به خوبی تواناهای خودشون رو تشون دادن.مساله تصور نویسنده های ماست از عشق و معشوق و ...لابد.بگذریممساله های بعدی کنار بازی معرکه و خوب پسر بچه(صحنه خشک شدن و مات و پبهوت دختر ماندن)(راستی چرا همیشه لحظه ورود، مواجه و طرف شدن عاشقها با طرفشان و خلاصه لحظه عاشقی یکجوره و از تکنیک صحنه آهسته و بنا و به شدت «عاشقیت»آهسته تر! استفاده میشه؟البته بارها توی طنزهای مختلف این عادت و تکرار موجب خنده شده اما هنوز هم لحظه عاشقی توی فیلمایی با رویکردای مختلف اینجوری تاکیدی و مهم میشه)بگذریم فیلمنامه مشکلهای اساسی تر دیگه داشت.نگاه های حبیب رضایی به پیمان معادی در لحظه های مختلف خوب بود چون وضعیت دوگانه ای برای یکسره کد دادن به مخاطب مخدوش میکرد، اینکه واقعا خشنه یا میخواد ادای آدمای خشن رو در بیاره و ...

فیلم یکهو یکجایی منفجر میشه: یکی با ورود دزد و بازی خوب پسر و بعد بهتر و جالبتر از اون پریدن از پنجره با کلاه کاسکت به خاطر وحشت از جریمه و مکافات و ...

فیلم به شدت و خیلی سخت از نداشتن موسیقی دهه شصت آسیب دیده این خلا با تصاویر هرگز پر نمیشه و بیشتر شبیه ویدیوهای تلگرامی(یادش به خیر)شده.هیچ چیزی نمیتونه جانشین فضایی که با موسیقی احضار میشه باشه...مخصوصا حال و هوا دهه ای مثل شصت بشه و جای اونو پر کنه .البته رد و بدل کاست و عکس مدونا هست حرف «شقایق» داریوش هم هست اما نه تنها کافی نیست بلکه مثل همان وضعیت فرستادن کد و نشانه برای مخاطب به عنوان دیتا کار میکنه و چقدر برای چنین وضعیتی در چنان شرایطی عاشقی از جنس عدم قطعیت و ترس و اضطراب متناسب با شرایط خشونت موجود در همه چیز مناسب و کارآمد میتونسته باشه .فکر میکنم به فیلمفارسیهایی که نوستالژی شان از مدتها پیش از دوران نوجوانی تا امروز بن مایه رفتارهای عاشقانه و موسیقیشون زمزمه همیشگی ما بوده توی خیلی از موقعیتها و ...یکی از دلایلش میتونه مثلا توی فیلم «همسفر» و «ماه عسل»،این باشه که اصلا مخاطب نمیتونه لحظه مستقر و متعینی رو برای عاشق شدن دو شخصیت فیلم انتخاب کنع و بگه چرا چون به پول پس دادن دختر شدیدا نیاز داره و از طرف دیگه دلش هم گیره عشقه، درگیریها با کدام قصد (دختر یا پول)مشخص نیست ، دقیقا این عدم قطعیت در متن و فیلم عاشقانه خیلی مهمه و حالا توی فیلم بمب با بازی مرگ و رندگی خود و خانواده از طرفی و از سمت دیگه مرگ و زندگی نزدیکترین فرد خانواده، برادر، باید به مساله ای حاد تبدیل میشد که نشد.

یه چیز دیگه که خیلی خیلی به نظرم مهمه ناتوانی از نوشتن دیالوگ و گفتگوست که البته مساله ای عمومی از شعر و داستان و نمایشنامه و فیلمنامه و ....است.آسیبش هم همه چیز رو خورده و داره میخوره.کم کاری توی استفاده از پتانسیل گفتگو آسیب بزرگی به عدم تولید فضا زده.(منظورم کل کار نه شخصیت مرد و سفارش معلم همکارش برای حرف زدن با زدنش برای حل مشکلات زناشویی)قربانی شده زیر تصاویری که قراره فضا بسازند و از این مهم که قدرتمند ترین چیز برای تولید فضا در یک فیلم و ... در کنار موسیقی ، کیفیت و شکل گفتگوهاست.طنز کار هم باز با همان نشان های تکراری این سالهای اخیر روی تقابلهای دو دویی میچرخه.زنی که دعا میخوانه و پوف میکنه به بقیه در کنار مردی که اعتقادات چندان محکمی نداره و تخته میبره زیرزمین بازی کنه.شعارها و تاکید چندباره برای صف بچه ها و فحش و بدوبیراه.

پایان بندی هم خیلی ضعیف بود اون تصمیم برای رساندن نامه به سمانه برای شکل گیری و به انجام رساندن یه رابطه عاشقانه.

(اتفاقا همون شب بمب زدن و مجروح شدن مرد هم نامه و رفتار مرد رو برای نامه رو اوردن و تحویل دادن دختر قهرمانانه و جان بر کفی از کار در آمد) تلاش مرد به خاطر تناظری است که عشق از دست رفته برادر و زن رو تداعی میکنه و همراه با حس نجات یک عشق و ازین حرفا.

به بهانه ی خواندن «چشمهایش»

هنر یا تعالی مساله این است!

وندا پرتوی

ساخت، بازآفرینی، تولید، مگر اینها هنر نیست؟ پس چرا در صنعت همین عناوین تکرار می شود؟ خط مرز صنعت و هنر در کجاست؟ شاید در ذهن انسان. جایی که تولید، ذهن انسان را به حرکت واداشت نام هنر گرفت؛ و هر جا هنر دچار تکراری عادت گونه شد به صنعت تغییر هویت داد. اما در مورد تعالی حرف گفته و نگفته بسیار است.

تعریف تعالی بین جوامع، مذاهب، ایدئولوژی ها و فرهنگ ها، آنقدر دست به دست سائیده شده که اگر جسمیتی از حقیقت داشت سلول سلول در جغرافیا و تاریخ پراکنده بود.

ای پراکندگی متکثر
جنون منکسر
کجای دهانم را بریدی؟*

و تعالی دهان همه مان را برید. جنون ونگوک وقتی از تاریخ گذشت تعالی شد و تهور مانه زیبایی؛ و گرایشات جنسی داوینچی قرنها بعد در کشورش پذیرفتنی شدند. بهانه ی آوردن این نمونه های نقاش برای نوع هنرمند، خوانش «چشمهایش» بزرگ علوی است. ماکان نقاش، مرد سفت و سخت و اخته گونی تصویر می شود هضم و حل شده در مصلحت عام، خوشی ملت یا بهتر بگوئیم: رفاه قشر مستضعف. قهرمان ساختن برای بشر اگر چهارپایه بود یک پایه اش را نجار «توجه به ضعفا» می تراشید. پایه دیگرش را «بی محلی یا جنگ با قوایا» و تو خود حدیث مفصل بخوان... بگذریم از دو پایه ی دیگر « استثنایی بودن» و «مرگ تراژیک» که علوی برای ماکان تراشید اما به زعم داستان، جز آقای ناظم و فرنگیس کسی یا ندید یا در زمانه ی رضا میرپنج بین آن همه مرگ تراژیک و پایه ی استثنایی گم و گور شد. اثباتی بر این که قهرمان دیده نشده، حمایت نشده توسط مردمش، قهرمانی مرده است و تا مردمی همگی نخواهند هیچ قهرمان والایی هم نمی تواند نجاتشان دهد. مردمی که دهانشان را قفل زده اند، چشمشان را گرفته اند...

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را
...که سرما سخت سوزان است
نفس، کز گرمگاه سینه می آید برون، ابری شود تاریک
چو دیوار ایستد در پیش چشمانت
نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم؟
ز چشم دوستان دور یا نزدیک
...
زمستان است +

داستان چشمهایش هم در زمستان نقل می شود. در زمستانی که ماکان مرد، زمستانی که فرنگیس تنها مانده و زمستانی که تا هنوز ادامه دارد. زمستان از هوای زمین نیست از هواداری مردم زمین است. از خورشیدی که کج و دور می تابد نیست از آنهاست که آتش ماکان و خداداد و فرنگیس را خاموش می کنند.

قهرمان کلاسیک علوی نه توانست خودش را نجات دهد، نه توانست عشقش را نجات دهد و نه آنطور که ادعا می کرد می خواهد، به کار مردم خورد. چرا؟ چرایش را من در همان تعالی دهان بُر می دانم. ماکان نه در زبان که در عمل دنبال تعالی بود حتی برای عاشق شدن در معشوق پی تعالی می گشت درست در تضاد با فرنگیس که در هر برهه از زندگی پی اش را بگیریم به امور واقعی و ملموس و میسر می رسیم. چه آنجا که برای اثبات به خودش هم شده سفر می کند؛ چه وقتی در خوش گذرانی های مشهود زندگی مدرن خودش را غرق می کند؛ وقتی چشمش به عشق ساده و لمس پذیر خداداد و مهربانو است و چه زمانی که متهورانه با ماشین تحریر اعلامیه تایپ می کند ودر نهایت به جای تبری از تن فروشی ، چوبه ی دار را از گردن معشوقش دور می کند؛ او فردی عمل گرا است . جامعه هم همینطور است متشکلیم از انواع انسان ها و وقتی قهرمان زیادی متعالی به نظر می رسد، مردم فاصله ی زیادی از او با خود حس می کنند و جایی که قهرمان تصورش را هم نمی کند می روند و او را در چاه فراموشی تنها می گذارند.

نشسته ام به زل زدن
که تک ... تک ... تکرار شوم
بیفتم در چاه لنزی
منیژه‌بمیرد
هزار سال بعد تجزیه شوم*

هزار سال بعد مردمی که در پی تعالی پا به میدان نهاده بودند، همان ها هستند که قهرمان هایشان را بر دار می برند، ولی در جستجوی فرد متعالی جایی دور می گردند جایی دور از خودشان در تاریخ و جغرافیا. چون خودشان را پلید می بینند وتعالی را جایی دور از دسترس .در این وضعیت ماکان تعالی می جوید و متعالی ظاهر می شود. شاید اگر عمل گرایی در تعالی جویی ماکان، متعادلانه حضور داشت در رسیدن به اهدافش موفق می شد. نه چون آخرین برگ درختی سرمازده، حسرتی را تصویر کند با مجموعه ای از احساسات متناقض، و با شک و درد بمیرد.

پس تعالی تا کجا؟ تا جایی که آن بزرگ نمایی و دور نمایی از کلمه و مفهوم «تعالی» بشر را لخت و ناامید به زمین نچسباند. که قدرت و شور حرکت را نگیرد. نوری بیندازد به مال روی کوهستانی و پر از دره وگودال ولی نه آنقدر دور که پیش پا تاریک بماند.

کجای این تعالی به نقاشی در جزء و هنر در کل مماس می شود؟ هرجا که انسان تعالی جو از قضا هنرمند باشد؛ که نه تضمینی ست برای یافتن تعالی از مسیر هنر و نه اجباری بر متعالی بودن هر هنر. آن جوهره ی حرکت ذهن را اگر هنر بدانیم، هر حرکتی رو به تعالی نیست و این از هنر بودگی نمی کاهد؛ چه بسا در تاریخ و جغرافیا و در اذهانی دیگر این هنر جوهر حرکت متعالی شود برای مردمانی که از هنرمند آن دورند!

*تکه هایی از شعر وندا پرتوی/ +تکه هایی از شعر زمستان از مهدی اخوان ثالث